

وطن

هرگز نرود یادت، از دل این بی وطن
تا نروم زیر خاک، باز بگویم وطن
نالہ زیادت کنم، تا کہ در این عالم
از سرشب تا سحر، یاد کنم ای وطن
بر در آن کبریا، از سرشب تا پگاه
نالہ کنم زار زار، گریه کنم وای وطن
آهوی رم کرده ام، از شرّ جمع یزید
کی بتوانم روم، دیدن خاکت وطن
بهر آزادیت از همه این مشکلات
چارهء من جز دعا، نیست برایت وطن
دست دعایم بلند، سوی خدای کریم
بلکہ شود مستجاب، بهر نجاتت وطن
گربه گلستان روم، بهر تماشای گل
یادم آید ارغوان، خواجه صفایت وطن
حیدری تا کی غم، دوری میهن خوری؟
تا نفس آخرم، دایم بنالم وطن

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۲۰۲۳، ۳، ۵، سدنی